

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۶ - ۲۴۳

تحلیلی بر معنای عدد هفتاد و پنج گزاره اخلاقی در حدیث عقل و جهل

هادی وحدانی فر^۱محمد داوودی^۲

چکیده

حدیث عقل و جهل از جمله احادیث مهم اخلاقی و تربیتی است که به بیان لشکریان عقل و جهل تحت عنوان فضایل و ردایل پرداخته است؛ از این رو می‌تواند به عنوان سند و منشور اخلاق و تربیت امام صادق (علیه السلام) نام گذاری گردد؛ اما نکته مهم حدیث این است که تعداد سربازان عقل و جهل که در متن روایت بیان شده بیش از عدد هفتاد و پنج است که در ابتدای روایت به آن تصریح شده است، چنانکه برخی نقل‌ها، تعداد سربازان عقل و جهل را بالغ بر ۷۸، ۸۱، ۸۰، ۸۲ یا ۸۳ ذکر نموده‌اند. لذا در این خصوص دیدگاه شارحان بزرگ با یکدیگر مختلف بوده است. چنانکه میرداماد در میزان عدد ۷۵ دچار سهو شده و ملاصدرا شیرازی نیز اظهار ناتوانی بر فهم عدد ۷۵ نموده است اما در مقابل برخی شارحان بزرگ حدیث از جمله؛ شیخ بهایی، فیض کاشانی، شریف شیرازی با استناد به برخی واژگان در متن روایت، قائل به ترادف معنایی بوده و علت آن را سهو راویان یا ناسخان یا معانی قریبه و خفیه دانسته‌اند و برخی دیگر از جمله؛ ملاصالح مازندرانی، ملاخلیل قزوینی، علامه مجلسی به عدم ترادف معنایی قایل گشتند. مقاله حاضر ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف شارحان و تجمیع منابع حدیثی به معرفی و تبیین گزاره‌های اخلاقی و نقد آنها پرداخته‌است و معتقد است با توجه به اختلاف منابع و نسخ، گزاره‌های اخلاقی فراتر از توجیه ترادف معنایی است و در مآزاد بر عدد ۷۵ سرباز عقل و جهل سهو از ناحیه امام (علیه السلام) [به خاطر مقام عصمت]، ناسخان و راویان [به خاطر وثاقت و ضابط بودن] صورت نگرفته‌است لذا نظریه عدم ترادف معنایی قابل قبول است؛ زیرا روایت عقل و جهل در صدد بیان مفهوم عدد، بیان کثرت و امهات گزاره‌های اخلاقی و تربیتی تحت دو عنوان کلی عقل و جهل و خیر و شر است.

واژگان کلیدی

حدیث عقل و جهل، ترادف معنایی، مفاهیم و مصادیق اخلاقی، عدد هفتاد و پنج، نقد.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. (مسئول مکاتبات)

Email: hadivahdani@uk.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Email: mdavoudi@rih.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۵

طرح مسأله

حدیث عقل و جهل از جمله احادیث مهم اخلاقی، تربیتی است که توانسته است، مفاهیم و مصادیق فراوان اخلاقی و تربیتی را تحت عنوان فضائل و ردائیل، بیان نموده و چگونگی شکل‌گیری و فرماندهی آنها را با ساختار تضاد و تراحم به تصویر کشد. این حدیث در کتب معتبر شیعه از جمله: محاسن برقی، کافی، خصال، علل الشرایع مطرح شده و از سوی برخی علمای بزرگ شیعه همچون، ملاصدرای شیرازی، مولی‌صالح مازندرانی، مولی‌خلیل القزوینی، شریف شیرازی، محمدتقی مجلسی، فیض کاشانی و امام خمینی (ره)، بر اساس نسخه کتاب کافی تشریح و تحلیل شده است. اهمیت فوق‌العاده روایت به گونه‌ای است که امام صادق (علیه السلام) در این روایت از سه واژه کلیدی و اساسی از جمله؛ واژگان «اعرفوا»، «تهتدوا» و «فوز» سخن فرموده‌اند که ضرورت شناخت عقل و جهل و سربازان آن (به همراه عمل) از یک سوی و هدایت و فوز از دیگر سوی، عظمت و اهمیت حدیث را نشان می‌دهد؛ لذا آگاهی و شناخت عقل و جهل و سربازان او لطفی است که انسان را در اخلاق و تربیت راهنمایی می‌کند. این روایت با مذاکراتی پیرامون عقل و جهل و سربازان آن در میان گروهی از شیعیان از سوی امام صادق (علیه السلام) آغاز می‌شود و سپس به تبیین نوع خلقت عقل و جهل و شمارش سربازان آنها می‌پردازد؛ اما نکته‌ای که دارای ابهام بوده و نیازمند تحقیق و پژوهش است، پاسخ امام صادق (علیه السلام) است. چنانکه ایشان می‌فرمایند: خداوند برای عقل و جهل ۷۵ سرباز (که مورد اتفاق همه منابع روایی) قرار داده است و در مقام شمارش و تفصیل مقدار سربازان عقل و جهل بیشتر قلمداد شده است به گونه‌ای که با تحقیقات صورت گرفته در برخی کتب، سخن از ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۳ یا به اعتبار مؤید کتاب تحف‌العقول از امام کاظم (علیه السلام) ۵۵ سرباز نقل شده است که در این صورت کمتر از حد ۷۵ می‌شود که متأسفانه جدا از بیان بسیار کوتاه شارحان حدیث، هیچ گونه تحقیق و پژوهشی در قالب کتاب و مقاله صورت نگرفته است و حتی نظر شارحان نیز با تناقضات روبرو است. لذا با بررسی نظرات بزرگان در این موضوع می‌توان به اتقان و تشریح تنها منبع روایی که به لحاظ گستره اخلاقی پرداخته است و در نوع خودش پژوهش جدید و کاربردی است، دست یافت و همچنین تلقی برخی افرادی که معتقدند گزاره‌های اخلاقی و ارزشی زاینده جامعه لیبرالیستی غربی است و اسلام از این گزاره‌ها تهی است؛ مورد انتقاد قرار داده و آن را مردود می‌داند؛ بنابراین مقاله حاضر ضمن معرفی گزاره‌های اخلاقی و ارزشی به قبض و بسط برخی گزاره‌های اخلاقی و عدم تعارض سربازان عقل و جهل در مقام عنوان (ابتدا روایت) و تفصیل (متن روایت) پرداخته است؛ و در این خصوص پاسخ به چند سوال به شرح ذیل قابل بحث و بررسی است: ۱- گزاره‌های اخلاقی و تربیتی در حدیث عقل و جهل کدامند؟ ۲- آیا این گزاره‌ها محدود به منبع و نسخه کافی است؟ ۳- آیا حدیث عقل و جهل در منابع روایی دیگر مانند کافی

نقل شده است؟ ۴- اگر گزاره‌ها ارزشی یکسان نیست و بین آنها تفاوت وجود دارد؛ چگونه می‌توان به آن پاسخ داد؟ ۵- چگونه می‌توان از تعارض ظاهری کلام امام صادق (علیه السلام) (مبنی به عدد ۷۵ و ۷۸ سربازان عقل و جهل) رمزگشایی کرد؟

۱- متن حدیث شریف عقل و جهل

«عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ عِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ (ع) اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ اعْرِفُوا الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوْلُ خَلْقِي خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ أَكْرَمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبُحْرِ الْأَجَاغِ الطُّلْمَانِيِّ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ اللَّهُ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَانِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى اللَّهُ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدِ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرُ وَ التَّضْدِيقُ وَ ضِدُّهُ الْجُحُودُ وَ ...» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، حدیث ۲۲/۱۹۸-۱۹۷).

۲- جدول مفاهیم و مصادیق اخلاقی در حدیث عقل و جهل و مقایسه آنها

بر اساس منابع روایی

این جدول بر اساس منابع اصیل و معتبر روایی از جمله کتاب محاسن برقی (همان)، اصول کافی (کلینی، ۱۴۲۹ ق: حدیث ۱۴، ج ۱/۵۱-۴۳)، خصال (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، حدیث ۱۳/۵۹۲-۵۵) و علل الشرایع (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱، حدیث ۱۰/۱۱۵-۱۱۴) و مقایسه بین آنها از نظر افتراق و اشتراک واژگان تنظیم شده است. این جدول نشان می‌دهد که برخی از مصادیق عقل و جهل، کم و زیاد شده است که به گمان برخی شارحان (بر اساس منبع کتاب کافی) حکایت از ترادف برخی الفاظ یا سهو ناسخان یا راویان یا موارد دیگر صورت گرفته است که در جای خود به تفصیل توجیحات آن مطرح و نقد می‌شود. هر چند حدیث عقل و جهل در دو منبع دیگر از جمله کتاب اثبات الوصیه (مسعودی، ۱۴۲۶ / ۱۳۸۴: ۱۷-۱۵) و تحف العقول (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق: ۴۰۳-۴۰۱) آمده است اما با توجه به ابهاماتی که دارد، مورد ارزیابی قرار گرفته و به عنوان مؤید منابع حدیث عقل و جهل، قابل ارائه است. همچنین باید خاطر نشان کرد که جدول ذیل بر محوریت منبع محاسن تنظیم شده است؛ زیرا این منبع با توجه به قدمت و

اعتباری که دارد از سوی بزرگان حدیث از جمله؛ کلینی در کافی و شیخ صدوق در من لایحضر الفقیه و دیگر علما و منابع مورد استناد قرار گرفته است و از سویی عمده بحث و نقد با شارحان حدیث عقل و جهل در کتاب کافی است که باید در نقد مورد مقایسه سایر منابع قرار گیرد.

	لشکریان عقل		لشکریان جهل		لشکریان عقل	
۱	الإیمان	ایمان	الکُفْر	کفر	۴۷- المداراة	مدارا - رازداری
۲	التَّضَدُّقُ	تصدیق	الجُحُودُ	انکارحق	۴۸- سَلَامَةُ الْعَيْبِ	یک رویی
۳	الرَّجَاءُ	امیدواری	الْقَنُوطُ	نومیدی	۴۹- الْكِتْمَانُ	پرده پوشی
۴	العَدْلُ	عدل	الجور	ستم	۵۰- الضَّلَاةُ	نماز گزاردن
۵	الرِّضَا	خشنودی	السُّخْطُ	قهر و خشم	۵۱- الإِفْطَارُ	روزه گرفتن
۶	السُّكْرُ	سپاس‌گزاری	الْكَفْرَانُ ^۲	ناسپاسی	۵۲- الْجِهَادُ	جهاد کردن
۷	المَطْمَعُ	چشم‌داشت به رحمت خدا	اليَأْسُ	یأس از رحمتش	۵۳- الْحَجُّ	حج گزاردن
۸	التَّوَكُّلُ	توکل و اعتماد به خدا	الْحِرْضُ	حرص و آرزو ^۴	۵۴- صَوْنُ الْحَدِيثِ ^۳	سخن نگهداری
۹	الرِّأْفَةُ ^۶	نرم دلی	العِزَّةُ ^۵	سخت دلی	۵۵- بِرُّ الْوَالِدَيْنِ	نیکی به پدر مادر
۱۰	الرِّخْمَةُ	مهربانی	الغَضَبُ ^۷	کینه توزی	۵۶- الْحَقِيقَةُ	با حقیقت بودن
۱۱	العلمُ	دانش و آگاهی	الجهلُ	نادانی	۵۷- المعزوفُ	نیکی شایستگی

- ۱- در علل الشرایع واژه العَقْلُ آمده است. البته این واژه در مقایسه با کلمه ضد آن، به صراحت نشان می‌دهد که اشتباه سهوی در نسخه صورت گرفته است.
- ۲- درخصال واژه الكُفْر آمده است.
- ۳- درخصال واژه صِدْقُ الْحَدِيثِ آمده است.
- ۴- علامه مجلسی در تحف العقول، معنای حرص در اینجا را فعل جوارحی می‌داند.
- ۵- در کافی واژه الْقَسْوَةُ آمده و در علل الشرایع این واژه نیست
- ۶- درعلل الشرایع این واژه نیست
- ۷- درعلل الشرایع این واژه نیست

۱۲	الفَهْمُ	شعور	الْحَقِيقَ	حماقت	۵۸-السُّرُ	خود پوشی	التَّبَرُّجُ	خود آرایبی
۱۳	العِفَّةُ	پاکدامنی	الِهْتِكُ ^۱	بی باکی	۵۹-التَّيْبَةُ	تقیه	الإِدَاعَةُ	بی پروایی
۱۴	الرُّهُدُ	پارسایی	الرَّغْبَةُ	رسوایی	۶۰- الإِنْصَافُ	انصاف	الْحَمِيَّةُ	جانب داری از باطل
۱۵	الرَّفْقُ	خوش رفتاری	الْخُرْقُ	بد رفتاری	۶۱- التَّهْمِيَّةُ ^۳	خود آرایبی برای شوهر	البُعْيُ ^۲	زنا دادن
۱۶	الرَّهْبَةُ	پرواداشتن	الجُرْأَةُ	گستاخی	۶۲- التُّطَافَةُ	پاکیزگی	الْفَذَاةُ ^۴	پلیدی
۱۷	التَّوَاضُعُ	فروتنی	التَّكْبَرُ ^۶	خودپرستی	۶۳- الْحَيَاءُ	حیا	الْخُلُغُ ^۵	بی حیا
۱۸	التَّوَدُّدُ	آرامی	التَّسْرَعُ	شتابزدگی	۶۴- الْقَضْدُ	میانه روی	الْعُدْوَانُ	تجاوز از حق
۱۹	الْجِلْمُ	خردمندی	السَّفَهَةُ	بی خردی	۶۵- الرَّاحَةُ	آسودگی	التَّعَبُ	خود را به رنج انداختن
۲۰	الصَّمْتُ	خاموشی	الِهْدَرُ	پرگویی	۶۶- الشُّهُوَلَةُ	آسان گیری	الصُّعُو بَةُ	سخت گیری
۲۱	الإِسْتِسْلَامُ	رام بودن	الإِسْتِكْبَارُ	گردن کشی	۶۷- الْبِرْكَةُ	برکت داشتن	المُخْفِ	بی برکتی
۲۲	التَّسْلِيمُ	تسلیم حق شدن	التَّجَبُّرُ ^۷	تردید کردن	۶۸- العَافِيَةُ	سلامتی تندرستی	الْبِلَاءُ	گرفتاری
۲۳	العَفْوُ ^۹		الْحَقْدُ ^۸		۶۹-القَوَامُ	اعتدال	المُكَائِرَةُ	افزون طلبی

۱- در کافی، خصال و علل الشرایع واژه التَّهْتِكُ آمده است.

۲- این واژه در علل الشرایع نیست

۳- این واژه در علل الشرایع نیست

۴- در کافی و خصال واژه الْقُدْرُ آمده است

۵- در کافی و خصال واژه الْجَلْعُ آمده است.

۶- در کافی واژه الْكِبْرُ آمده است

۷- در کافی واژه الشُّكُّ آمده است

۸- این واژه در خصال و علل الشرایع ذکر شده است اما در کافی وجود ندارد.

۹- این واژه در خصال، علل الشرایع: است در کافی: نیست

۲۴	الرِّقَّةُ ^۳		الشَّقْوَةُ ^۲		۷۰- الجُكْمَةُ	موافقت- باحق	الْهَوَى ^۱	پیروی از هوس
۲۵	الْيَقِينُ ^۵		الشَّكُّ ^۴		۷۱- الْوَقَارُ	منابت	الْخِيفَةُ	سبکی
۲۶	الصَّبْرُ	شکیبایی	الْجَزَعُ	بی تابی	۷۲- السَّعَادَةُ	سعادت	السَّقَاوَةُ	شقاوت
۲۷	الضُّفْحُ	چشم پوشی	الْإِنْتِقَامُ	انتقام جویی	۷۳- التَّوْبَةُ	توبه	الإِضْرَارُ	اصرار بر گناه
۲۸	الْعِنَى	بی نیازی	الْفَقْرُ	نیازمندی	۷۴- الْإِسْتِغْفَارُ	طلب آمرزش	الْإِغْتِرَارُ	بیهوده طمع بستن
۲۹	التَّكْرُّهُ ^۶	یاد داشتن	السُّهُوُ	بی خبر بودن	۷۵. الْمَخَا فَطَةُ	مراقبت	التَّهَاوُنُ	سهل انگاری
۳۰	الْحِفْظُ	در خاطر نگه داشتن	التَّسْبِيَانُ	فراموشی	۷۶- الدُّعَاءُ	دعا کردن	الْإِسْتِيْنَةُ كَافٍ	سرباززدن
۳۱	التَّعَطُّفُ	مهرورزی	الْقَطِيعَةُ	دوری، کناره- گیری	۷۷- التَّشَاطُّ	شادابی	الْكَسَلُ	سستی
۳۲	التُّنُوعُ	قناعت	الْجِرْصُ	حرص ^۷	۷۸- الْفَرْخُ	خوشدلی	الْحَزَنُ	اندوهگین
۳۳	المُؤَامَسَةُ	تشریک مساعی	الْمَنْعُ	دریغ و خودداری	۷۹- الْأُلْفَةُ	مانوس شدن	الغُصْبِيَّةُ ^۸	کناره گیری
۳۴	الْمَوَدَّةُ	دوستی	العَدَاوَةُ	دشمنی	۸۰- السَّخَاةُ	سخاوت	البُخْلُ	بخیل
۳۵	الْوَفَاءُ	پیمان داری	التَّدْرُ	پیمان شکنی				
۳۶	الطَّاعَةُ	فرمانبری	المُعْصِيَّةُ	نافرمانی				
۳۷	الْحَضُوعُ	سرفروزی	التَّطَاوُلُ	بلندی جستن				
۳۸	السَّلَامَةُ	سلامت	الْبَلَاءُ	مبتلا				

۱- در کافی واژه الهوَاء، در علل الشرایع واژ النَّقَاوَة آمده است.

۲- این واژه در خصال و علل الشرایع است و در خصال: الْقَسْوَة آمده و در کافی نیست

۳- این واژه در خصال و علل الشرایع آمده است اما در کافی نیست

۴- این واژه در خصال و علل الشرایع آمده است اما در کافی نیست

۵- در خصال و علل الشرایع است اما در کافی نیست

۶- در کافی و علل شرایع واژه التَّدَكُّرُ آمده است.

۷- علامه مجلسی در تحف العقول، حرص در اینجا را فعل قلبی به معنای غم و اندوه بر عدم دست یافتن به

مازاد و بیشتر می داند

۸- در کافی، خصال و علل الشرایع واژه الْفُرْقَة آمده است.

	شدن				
	تنفر و انزجار	البُغْضُ	دوستی	الْحُبُّ	۳۹
	دروغ گویی	الكَذِبُ	راستگویی	الضُّدُقُ	۴۰
	باطل و نادرستی	الباطِلُ	حق و درستی	الحَقُّ	۴۱
	خیانت	الخِيَانَةُ	امانت	الأمانَةُ	۴۲
	ناپاکی دل	الشُّؤْبُ ^۱	پاکدلی	الإِخْلَاصُ	۴۳
	سستی	البِلَادَةُ	چالاکی	الشَّهَامَةُ	۴۴
	کودنی	العَبَاوَةُ	زبرکی	الفَهْمُ ^۲	۴۵
	ناشناسی	الإِنْكَارُ	شناسایی	المُعْرِفَةُ	۴۶

۳- دیدگاه‌های مختلف شارحان حدیث در کشف معنای مازاد عدد ۷۵ بر اساس کتاب کافی

در این خصوص چهار دیدگاه وجود دارد: الف: گروهی مانند شیخ بهایی معتقدند؛ الفاظ مازاد در متن حدیث بدل و مترادف هستند. (چنانکه خواهد آمد)؛ و در یک احتمال معتقد به تجمیع بین نُسخ است؛ ایشان بر این باورند که امکان دارد در دست مرحوم کلینی یا ناسخ نسخی بوده که در هر یک ۷۵ مفهوم و مصداق جنود عقل و جهل ذکر شده و چیزی اضافه بر این عدد بیان نشده منتهی برخی مفاهیم مذکور در هر نسخه بادیگری تفاوت دارد که به هنگام نسخه برداری کلینی تمام مفاهیم مختلف را تحت روایت واحد تجمیع کرده و این باعث زیاده شدن مفاهیم از عدد ۷۵ گشته است که در اینجا پاسخ می‌دهد که این واژه‌های مازاد بدل و مترادف هستند و ناسخ به اشتباه این‌ها را مستقل ذکر کرده است (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱/۲۷۰) ب: گروهی (ملاصالح مازندرانی) قائل به عدم حصر مفهوم عدد (عدم اعتبار مفهوم عدد) هستند و منظور این است که ذکر عدد در مفهوم حصر، ظهور عرفی و عقلانی ندارد؛ بلکه ظهور اولیّه در بیان حداقل مصادیق جنود عقل و جهل است و از این رو منافات با بیشتر شدن مصادیق از میزان عدد مذکور در آغاز کلام امام (علیه السلام) ندارد. ج: گروهی هم از جمله میرداماد دچار سهو عدد مازاد شده

۱- در علل الشرایع واژه الشُّرُكُ آمده است.

۲- در علل الشرایع واژه الفُطْنَةُ آمده و ممکن است گفته شود، شیخ صدوق برای عدم جلوگیری از اشتباه و تکرار کلمه، معنای دیگری از «الفهم» که به معنای الفطنه است، آورده است

است. ایشان تصور کرده است؛ حدیث عقل و جهل بیشتر از ۷۵ مصداق ندارد و دلیل آن این است که ایشان کسانی را که در صدد توجیه ترادف معنایی برآمده‌اند؛ مورد انتقاد قرار داده و بیان می‌دارد؛ اگر ما در گزاره‌های ۱- توکل ضده الحرص ۲- القنوع ضده الحرص ۳- سلامت ضده البلاء ۴- عافیه ضده السلامه، قایل به ترادف شدیم، لازم‌آش این است که تعداد سربازان عقل و جهل ۷۳ عدد شود و این بر خلاف قول امام (علیه‌السلام) است. (میرداماد، ۱۴۰۳: ۴۲-۴۱) این در حالی است که تصور میرداماد باطل است اما با توجه به توجیه معنای متفاوت در واژه بلاء (چنانکه خواهد آمد) به نظر می‌رسد که ایشان به عنوان ناقد ترادف معنایی محسوب گردند. از سویی ملاصدرا نیز اظهار داشته که ما علت اینکه امام (علیه‌السلام) سربازان عقل و جهل را در مقدار ۷۵ محصور داشته، اطلاعی نداریم. هر چند برخی از قول ملاصدرا بیان داشته‌اند که ایشان در الفاظ مشترک ثلاثه (چنانکه خواهد آمد) قایل به زایده بودن آنان است منتها به خاطر قرابت معنا و معنای خفیف و دقیق، جزء اعداد محسوب نمی‌شود؛ (مجنوب تبریزی، ۱۴۲۹ق:ج ۲۵۱/۱) در این خصوص باید گفت که به نظر می‌رسد این افراد به طور سهوی قول جناب فیض کاشانی را به ایشان نسبت داده‌اند. هر چند که ایشان در مقام شرح الفاظ مانند میرداماد برای الفاظ مشترک و مترادف، معانی مختلف ذکر نموده است و بر این اعتقاد است که با توجه به نسخ کافی که داشته است شاید فقرات زایده سه گانه به خاطر ترادف معنایی (معنای خفیف و قریب) باشد؛ لذا از اعداد محسوب نشده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱/ ۶) حال در این جا به نقد تفصیلی گروه اول به همراه منابع حدیث پرداخته می‌شود؛ خصوصاً این قول، مدعیانی را به دنبال دارد و این نقد در اصل مؤید گروه سوم، تحت عنوان قائلین به عدم ترادف معنایی است.

۱-۳- دیدگاه قائلین به ترادف معنایی

معتقدان این دیدگاه را می‌توان از جمله: شیخ بهایی و شریف شیرازی دانست. آنان معتقدند که مازاد بر عدد ۷۵ سرباز عقل و جهل (یعنی ۷۸ سرباز)، هماهنگی وجود دارد و مقدار مازاد زایده نیست بلکه قائل به ترادف معنایی شده‌اند و علت آن را اشتباه راویان و ناسخان مطرح نموده‌اند. اینک به بررسی دیدگاه آنان به شرح ذیل پرداخته می‌شود. شیخ بهایی [با استناد به روایت اصول کافی] معتقد است، اختلافی در بین این اعداد نیست بلکه ملاک همان ۷۵ سرباز است که البته باید عدد ۷۸ سرباز که در مقام شمارش است توجیه شود. ایشان برای حل این معما، متوسل به ترادف معنایی، تکرار و تزیید برخی واژه‌ها به جهت قرابت و شباهت [بدلیت] شده است، و در توجیه مازاد بر عدد ۷۵ قائل به بدلیت واژه‌ها شده است. چنانکه ملاخلیل قزوینی نیز نظر استادش شیخ بهایی را این گونه بیان می‌دارد؛ فقره الرجا [وَّ ضِدَّهُ الْقُنُوطَ] با الطمع [وَّ ضِدَّهُ الْيَأْسَ] تکرار هستند و کسانی که دست به توجیه عدم تکرار زده‌اند، صحیح نیست، زیرا آنان

گفته‌اند، منظور از طمع یعنی طمع از مردم و ضدش یعنی یأس از مردم است که در این صورت اولی از سربازان جهل است و دومی از سربازان جهل است بلکه قضیه برعکس است، زیرا طمع از مردم مذمت شده و یأس از آن مدح شده است که در این صورت سزاوار است که فقره برعکس شود و این گونه گفت الیأس و ضده الطمع باشد و ظاهر این است که دو فقره موجود در این نسخه از بعضی نسخ بوده است که چون با یکدیگر بدل بوده‌اند در اینجا جمع شده است و آنچه صواب است عدم جمع بین دو نسخ است و همچنین ملاخلیل می‌گوید؛ شیخ بهایی معتقد است، این فقرات سه گانه، ۱- الرجا [وَ ضِدَّهُ الْقُنُوطَ] و الطمع [وَ ضِدَّهُ الْيَأْسَ] ۲- الفهم [وَ ضِدَّهُ الْحُمْقَ] و الفهم [ضِدَّهُ الْعَبَاوَةَ] ۳- السلامه [وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ] و العافیه [وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ] (یعنی در اصل آنها شش فقره است که سه تای آنها تکراری و زائد است) زاید هستند و به عنوان بدل می‌باشد منتها ناسخان در حالی که از بدلیت غافل بوده‌اند؛ بین آنها جمع نموده‌اند و به طور جداگانه آورده‌اند لذا نویسندگان غلط نوشته‌اند (خلیل قزوینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۱/۲۵۶ و ۲۴۲) ملاصالح مازندرانی و فیض کاشانی نیز همین قول را از شیخ بهایی بیان می‌نماید که شاید این سه فقره زایده است و ناسخین در حالی که از بدلیت غافل بوده‌اند؛ آنها را جمع نموده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ج ۱/۲۷۰، فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱/۶۲) شریف شیرازی نیز مانند شیخ بهایی، همین فقرات سه گانه را نام برده و آنها را مترادف و متحد دانسته است و در توجیه آن به دو علت استناد نمود؛ یکی برای اینکه بتواند در تکرار توضیح و تقریب به سوی فهم مخاطب بشود. دیگری یا به خاطر سهو و اشتباهی است که از ناحیه راوی صورت گرفته است (شریف شیرازی، ۱۴۳۰ ق: ص ۸۸). به نظر می‌رسد قائلین به این قول بیشتر از این افراد (شیخ بهایی، شریف شیرازی) باشد زیرا ملاخلیل قزوینی در وجه تکرار واژه الفهم بیان می‌دارد که جمهور حکماء معتقدند یکی از آن واژه‌ها از سوی ناسخین اضافه شده است. (خلیل قزوینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۱/۲۵۰) همچنین فیض کاشانی نیز قائل به زائده بودن همان گزاره‌های پیشین شده است منتها به خاطر قرابت معنا جزء اعداد محسوب نشده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱/۶۴). اما به نظر می‌رسد که ایشان با برشمردن معانی متفاوت در تکرار واژگان الحصر در دو فقره (فیض کاشانی، همان، ج ۱/۶۸) و تکرار واژه البلاء در دو فقره دیگر سخن خودش را نقض می‌کند.

۲-۳- قائلین به عدم ترادف معنایی

قائلین این دیدگاه از جمله ملاصالح مازندرانی، ملاخلیل قزوینی، علامه مجلسی معتقدند؛ اشتباه و خطایی از سوی ناسخین و راویان صورت نگرفته است از این رو برای واژگان مترادف، معانی دیگری نیز ارایه نموده‌اند؛ هر چند فیض کاشانی و علامه مجلسی علاوه بر بیان ترادف معنایی، غیر ترادف معنایی را نیز با توجه به معانی متفاوت مطرح نموده‌اند که با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، می‌توان آنها را از قائلین نظر دوم دانست. اینک به بررسی قائلین این

قول پرداخته می‌شود: ملاصالح مازندرانی معتقد است که بین عدد ۷۵ در عنوان (صدرروایت) با عدد ۷۸ در مقام تفصل (متن روایت)، هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در عنوان چیزی جز مفهوم عدد نیست که افاده حصر دهد و این حصر مفهوم، چنانکه در اصول فقه بیان کردم معتبر نیست (صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ق: ج ۱/۲۷۰) به عبارتی یعنی سربازان بیشتر از این مقدار است منتها در اینجا مهم ترین سربازان، بیان شده است. چنانکه گذشت علامه مجلسی نیز مانند دیگر شارحان همین تکراری بودن یا مترادف معنایی برخی واژگان را مطرح نموده است هر چند برخی واژگان تکراری با موارد ذکر شده قبلی متفاوت است اما علامه با دیگر شارحان متفاوت عمل کرده است؛ زیرا در ابتدا احتمال تکرار داده سپس از این احتمال عدول نموده و برای آنها معانی متفاوتی را بیان داشته است و گویا در حقیقت قائل به اختلاف الفاظ و واژگان شده است. چنانکه علامه مجلسی در احتمالاتی، واژه «التصدیق ضد الجحود» را تکرار همان واژگان «الایمان و الکفر» و «طمع را با رجاء [الرَّجَاءُ وَ ضِدُّهُ الْقُنُوطُ = الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ]، الرَّافَةُ را با الرَّحْمَةَ [الرَّافَةُ وَضِدُّهَا الْعِزَّةُ بِالرَّحْمَةِ ضِدُّهَا الْعِزَّةُ] یکی دانسته است. سپس با توجیهاتی بیان داشته است که این فقرات تکراری نیست. (مجلسی، ۱۱۱۰، ق: ج ۱، ۱۱۳-۱۱۲) علامه مجلسی در جای دیگر برای اینکه بتواند عدد سربازان عقل و جهل را به عدد ۷۵ نزدیک نماید گفته است، چون گزاره‌های عبادی از جمله صلوات، صوم و جهاد در وسط خبر آمده است آنها عملاً یکی محسوب می‌شود، بنابراین عدد سربازان زیاد نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴، ق: ج ۱/۶۸) البته همین سخن و دلیل اخیر را نیز ملا محسن فیض کاشانی از سید السند امیر حسن القابینی نقل نموده است که سید گفته است: شاید عبادات چهار گانه از جمله: صلوات، صیام، حج و جهاد همه با هم یکی محسوب شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ق: ج ۱/۶۲) اما در مقابل فیض کاشانی این توجیه را دور از ذهن می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ق: ج ۱/۶۴).

جمع بندی مصادیق واژگان مترادف معنایی

بنابراین طبق اقوال مترادف معنایی می‌توان مصادیق واژگان مترادف را به شرح ذیل دسته

بندی نمود:

گروه اول:

- ۱- الرَّجَاءُ وَ ضِدُّهُ الْقُنُوطُ = الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ
- ۲- الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْحُمُقُ = الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْعَبَاوَةُ
- ۳- السَّلَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ = الْعَافِيَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ

گروه دوم:

- ۱- «التصدیق ضد الجحود» = «الایمان و الکفر»
- ۲- الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْحُمُقُ = الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْعَبَاوَةُ

۳-الرافه ضده الغزه = الرحمه ضده الغضب

گروه سوم:

واژگان صلات، صوم و جهاد به خاطر اینکه از عبادات محسوب می شود یکی محسوب می شود.

۴- نقد و بررسی توجیهات مدعیان ترادف معنایی

البته دلایل مدعیان ترادف معنایی ممکن است در جای خود با دقت عرفی و عمومی قابل قبول باشد اما این توجیهات با توجه به اختلاف نسخ حدیث عقل و جهل در الفاظ و معانی مختلف با اشکالات اساسی روبرو است. در اینجا به برخی نقدهای مطرح شده به شرح ذیل اشاره می شود.

۱-۴- نقد بر اساس بیان مازاد عدد ۷۸ در برخی منابع حدیث عقل و جهل

بر فرض پذیرش توجیهات هماهنگی و ترادف معنایی، می توان گفت؛ توجیهات انجام گرفته از سوی آنها با توجه به یکی از منابع حدیث یعنی کتاب اصول کافی صورت گرفته است و از منابع دیگر همچون محاسن برقی که از قدمت و اعتبار بیشتر برخوردار است، غفلت شده است. زیرا در کتاب محاسن برقی سخن از عدد ۸۰ سرباز عقل و جهل در مقام تفصیل و شمارش است، که باید قائلین به ترادف معنایی در اصول کافی، بتوانند توجیه مازاد فقرات کتاب محاسن برقی را که بالغ بر سه فقره دو تایی است را با همان روش پاسخ دهند؛ این درحالی است که این واژگان از لحاظ لفظی و معنایی (چنانکه خواهد آمد) متفاوت هستند. از سویی، غیر از کتاب محاسن برقی از منبع دیگری تحت عنوان الوصیه روبرو هستیم که در این کتاب، تعداد سربازان عقل را ۸۱ سرباز و تعداد سربازان جهل را ۸۳ سرباز عنوان نموده است. بنابراین قائلین به ترادف معنایی چگونه می توانند با این ملاک به توجیه مازاد بر عدد ۷۸ آن هم در حالی که واژگان مازاد (چنانکه خواهد آمد) متفاوت است، برآیند؟

۲-۴- پاسخ نقضی مقایسه دو منبع کتاب کافی و محاسن

یکی دیگر از نقدهای مطرح شده بر دیدگاه اول قابل تصور است اینکه می توان قائل به حذف برخی واژگان اصول کافی در مقایسه با کتاب محاسن برقی شد و این چنین گفت؛ ممکن است تعداد واژگان اخلاقی بیشتر از عدد ۷۸ در کتاب اصول کافی باشد؛ منتها به دلایلی این واژگان حذف شده است. زیرا در مقایسه با کتاب محاسن برقی که از قدمت نسخ برخوردار است عدد آن ۸۰ سرباز آمده است و این مصادیق مازاد به علت در کنار هم و در یک سطر و خط قرار گرفته است، ممکن است از سوی راوی یا ناسخ به طور سهوی مغفول واقع شده و نقل نگشته است. چنانکه طبرسی حدیث عقل و جهل را در کتاب مشکات الانوار به سند کتاب محاسن

برقی، نقل نموده که علاوه بر تغییرات جزئی، کیفیت خلقت جهل را نقل نموده است (طبرسی، ۱۳۴۴ / ۲۵۵-۲۵۲) که به نظر می‌رسد سهواً حذف شده است.

۳-۴- نقد بر اساس گونه‌های مختلف مصادیق سربازان عقل و جهل بر مازاد ۷۸

می‌توان گفت، با بررسی‌های انجام گرفته بر منابع روایی مختلف مشاهده می‌گردد؛ در برخی منابع، سخن از مصادیق سربازان عقل و جهل است که آن مصادیق در منابع دیگر نیامده است. این مطلب نشان می‌دهد که با جمع بندی همه مصادیق مطرح شده در منابع مختلف، می‌تواند مصادیق سربازان عقل و جهل بیشتر از عدد ۷۸ باشد که در این صورت به نظر می‌رسد که توجیه نظریه واقفین (قول ملاصدرا)، ترادف معنایی یا معانی قریبه (بنابردلیت و سهو ناسخان) راه حل درستی نباشد خصوصاً که مصادیق مطرح شده با استقلال معنایی و تباین لفظی به شرح ذیل روبروست.

الف- در کتاب محاسن برقی به مصادیقی اشاره شده است که در کتاب کافی نیامده است

از جمله:

۱- وَ الْعَفْوُ وَ ضِدَّهُ الْجِحْفَدُ ۲- الرَّفْقَةُ وَ ضِدُّهَا الشَّقْوَةُ ۳- الْيَقِينُ وَ ضِدُّهُ الشَّكُّ

ب- در کتاب اثبات الوصیه بر خلاف کتب دیگر، گزاره‌هایی از جمله: ۱- «حسد»، ۲- «القحه»^۱ (بی حیایی) ۳- «البلوی» ۴- «الغلظه» آمده است.

ج- در کتاب علل الشرایع گزاره‌های ۷۸ گانه‌ای مطرح شده است که در کتاب محاسن، کافی و خصال بیان نشده اند از جمله: ۱- الرأفه ضده الغزه ۲- الرحمه ضده الغضب ۳- التهيه ضده البغي.

۴-۴- تمسک و توجیه به دو منبع حدیث در کتاب الوصیه و تحف العقول به

عنوان مؤید

این حدیث ضمن اینکه تفاوت‌هایی از نظر ناقل، گوینده و مخاطب در کتاب الوصیه (مسعودی، ۱۴۲۶ / ۱۳۸۴ / ۱۷-۱۵) و تحف العقول (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق: ۴۰۳-۴۰۱) گوینده امام کاظم علیه السلام) مطرح گشته است ولی می‌تواند با توجیهاتی، حدیث وارده در این کتابها را به عنوان مؤید حدیث امام صادق (علیه السلام) دانست و بیان داشت علاوه بر اینکه این حدیث در کتب محاسن و کافی آمده و توجیه معنایی مردود شد به لحاظ کتابهای تحف العقول و اثبات الوصیه نیز توجیه ترادف معنایی قابل قبول نیست. زیرا اولاً تفاوت عددی (چنانکه خواهد آمد) در کتاب الوصیه و تحف العقول به مانند کتاب محاسن و کافی نیز وجود دارد. ثانیاً هر چند حدیث در کتاب الوصیه به لحاظ ناقل (راوی) و گوینده (تردید بین امام صادق علیه

۱- هر چند «القحه» می‌تواند مترادف باشد.

السلام و امام کاظم علیه السلام است) و مورد خطاب امام (لشیعہ) ابهام دارد اما در کتاب تحف العقول از امام کاظم نقل شده است، بنابراین می‌تواند این دو منبع، تفسیر و تبیین حدیث امام صادق (علیه السلام) و به عنوان مؤید مقدار کمی و کیفی حدیث باشد. در وجه ابهام زدایی حدیث در کتاب الوصیه گفته می‌شود در صدر حدیث الوصیه روایت اینگونه آمده است «رُوی عن عالم اهل البیت» و این عالم، خطاب را به «لشیعہ» (یکی از شیعیان) مطرح نموده است. به نظر می‌رسد این حدیث در مقام تقیه از امام معصوم (علیه السلام) صادر شده باشد؛ زیرا با توجه به موقعیت خطرناک سیاسی بنی امیه و بنی العباس قاعده تقیه مورد استفاده امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. لذا با توجه به متن حدیث و محتوای آن با روایت محاسن و تحف العقول دارای سند معتبر است و روایت نیز از سوی عالم اهل بیت یعنی امام علیه السلام نقل شده و آن عالم بین امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) مردد است. ممکن است با توجه به مفرد بودن خطاب (لشیعہ) منظور هشام ابن حکم باشد که در این صورت روایت از امام کاظم (علیه السلام) است که در کتاب تحف العقول خطاب شناخت عقل و جهل به هشام ابن حکم آمده است. بنابراین با این توصیف در تعداد سربازان عقل و جهل ناهماهنگی بسیاری وجود دارد. زیرا در تحف العقول ۵۵ سرباز در متن حدیث ذکر شده است و سربازان عقل و جهل به طور جداگانه و در کنار هم مطرح شده است نه ترکیب و تقابلی و دوتایی (یعنی همه سربازان عقل با هم آمده و سربازان جهل با هم) و در کتاب الوصیه برای عقل ۸۱ سرباز و برای جهل ۸۳ سرباز نقل شده است. بنابراین دو منبع مذکور می‌توانند، در راستای تقویت و مؤید دیدگاه دوم و نقد دیدگاه اول قرار گیرد؛ خصوصاً تعداد سربازان عقل و جهل در کتاب تحف العقول بالغ بر ۵۵ سرباز در مقام شمارش ذکر شده است (در عین اینکه در صدر روایت سخن از ۷۵ سرباز است) که این مقدار بسیار کمتر از حد نصاب است و ممکن است در توجیه آن گفته شود؛ کمبود این مصادیق از سوی ناسخ یا سهو ناقل است یا اینکه امام علیه السلام به همین تعداد ۵۵ سرباز عقل و جهل بسنده نموده است که می‌تواند از باب مفهوم عدد و بیان اتهامات و اصول فضایل و ردائیل است.

۵-۴- عدم اجماع و اتفاق شارحین در ذکر مصادیق حدیث

در این رابطه می‌توان گفت؛ چنانکه گذشت اولاً اجماعی در ذکر مصادیق سربازان عقل و جهل از سوی شارحین اصول کافی صورت نگرفته است ثانیاً همه توجیحات گروه‌های سه گانه مطرح شده (چنانکه گذشت) با اشکالات (عدم ترادف معنایی) روبرو است.

۶-۴- نقد خاص به توجیه قائلین گروه سوم ترادف معنایی واژگان عبادی

چنانکه گذشت توجیه گروه سوم که قول خود را حق می‌دانند و واژگان عبادی سه گانه یا چهارگانه (نماز، حج، زکات و روزه) را یک گزاره دانسته‌اند، بسیار سخیف است؛ (چنانکه گذشت) علاوه بر اینکه فیض کاشانی نیز این توجیه را دور از ذهن دانست. اما این توجیه هیچ ربطی به حل مزاد ندارد؛ زیرا طبق ملاک قول سوم، می‌توان سایر گزاره‌ها را با توجه به همین رویکرد و کارکرد در یک مجموعه دانست در این صورت تعداد سربازان عقل در مقام تفصیل به مراتب کم تر می‌شود. مثلاً می‌توان مصادیق را به گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی تقسیم نمود و بیان داشت؛ واژگان شرک، ایمان، اخلاص، تصدیق و غیره همه با هم یک گزاره اعتقادی یا اخلاقی محسوب می‌شود.

۷-۴- نقد بر اساس شباهت الفاظ و معانی

علاوه بر اشکالات مطرح شده در گذشته، می‌توان پیرامون توجیحات نقدهای گروه اول و دوم نیز اشکالاتی وارد است و در این خصوص می‌توان گفت: هر چند برخی الفاظ ممکن است شباهت صوری (مشترک لفظی) و معنایی داشته باشد اما با قرار گرفتن این واژگان در کنار جملات دیگر به سبب اغراض گوینده و قرائن مربوطه کشف معنای متفاوت پیدا می‌کند. مانند: الفاظ مشترک لفظی و معنوی یا مترادف که با قرار گرفتن در کنار الفاظ دیگر علاوه بر اینکه بر مصداق واحد دلالت دارد به معنای متفاوت اشاره دارد. مثلاً اراده لفظ بشر از ناحیه پیدا بودن پوست اطلاق شده است و همچنین لفظ انسان از ناحیه آنس (فراموشی) و لفظ آدم از لحاظ طینت و ساختار مادی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد یا لفظی که از لحاظ شکلی و هیئتی مانند یکدیگر بوده یا وقتی لفظ در میان دو لفظ متفاوت قرار می‌گیرد هر کدام از آن الفاظ متحدالشکل، معنای متفاوتی پیدا می‌نماید مانند لفظ مشترک شیر. بنابراین ادعای ترادف معنایی سربازان عقل و جهل هر کدام معنای خاصی را اشاره دارد؛ مانند لفظ بلاء یکی دنیوی و دیگری اخروی یا لفظ الفهم که یکی درک مصالح دنیوی دیگری درک مصالح اخروی (چنانکه به برخی مصادیق آن در ذیل اشاره می‌شود).

۸-۴- نقد بر اساس برخی مصادیق و مؤیدات شباهت لفظی و معنایی

در اینجا به برخی مؤیدات و مصادیق در کلام بزرگانی از جمله؛ شیخ صدوق، میرداماد، ملاصدرا، علامه مجلسی و فیض کاشانی که در عین اینکه شباهت‌های لفظی دارد اما دارای معانی متفاوت و مختلف است، اشاره می‌شود. این شواهد بیانگر این است، برخی واژگان در عین اینکه از لحاظ ظاهری و باطنی با یکدیگر شباهت دارند ولی مترادف و تکراری نیست. چنانکه شیخ صدوق در علل الشرایع به جای واژه «الفهم» که در مقابل «الغباوه» قرار دارد، عبارت «الفطنه» را آورده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱ / ۱۱۵) به نظر می‌رسد به خاطر اینکه واژه الفهم دوبار در مصادیق حدیث تکرار شده است و به جهت عدم اشتراک لفظی و برای جلوگیری از تکرار کلمه الفهم و عدم اشتباه معنایی، واژه «الفطنه» را که یکی از مراتب وجوه معنایی واژه الفهم است را در مقابل واژه الغباوه آورده است؛ بنابراین دو لفظ و دو معنای متفاوت وجود دارد. میرداماد بلاء را در مقابل سلامت به معنای امتحان و [آزمایش به خیر و شر] معنا نموده است و معتقد است که این بلاء با واژه بلاء در مقابل عافیت به معنای البلوی (گرفتاری، اندوه، مصیبت، سختی) و البلیة به کار برده شده است، متفاوت است (میرداماد، ۱۴۰۳: ق: ۴۲) هر چند که بلوی به معنای امتحان نیز آمده است اما به نظر می‌رسد که مراد میرداماد این معنا نیست. ملاصدرا معتقد است که آمار این لشکر را امام (ع) عدد ۷۵ معرفی می‌کند و علت و حکمت حصر شمارش این لشکریان را چیزی می‌داند که (از ما پوشیده و) برای انبیاء و اولیاء خداوند به برکت نور نبوت و ولایت آشکار معلوم می‌باشد گویا مانند استادش توجه به بیان مازاد بر ۷۵ (یعنی ۷۸) از سوی امام داشته یا نداشته است ولی در هر صورت ایشان برای واژگان مشترک همچون بلاء معانی متفاوتی ذکر نموده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۰۹) علامه مجلسی نیز بیشترین توجیهاات را در عدم ترادف معنایی و مصداقی واژگان به کار برده است. چنانکه علامه واژه «فهم» را در دو نسخه کتاب علل و خصال مقایسه نموده و بیان داشته با توجه به وجود نسخه‌های متعدد کتابها، اولویت این است به جای عبارت «الفهم» عبارت «الفطنه» قرار گیرد، برای اینکه تکرار با فقره «الفهم» که ضد واژه «الحق» است، صورت نگیرد؛ (مجلسی، ۱۱۱۰: ق: ج ۱ / ۱۱۴، مجلسی، ۱۴۰۴: ق: ج ۱ / ۷۲) هر چند که این اشکال با توجه به مقایسه نسخه کتاب محاسن برقی بر علامه وارد است که واژه «الفهم» در کتاب محاسن ضبط شده است که بیانگر تکرار و ترادف واژه است؛ اما از سویی علامه پس از این، سه تحلیل را ارائه می‌دهد که در اصل بتواند تکراری نبودن این واژه را اثبات نماید از جمله: ۱: معنای فهم در فقره «الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْغَبَاوَةُ» درک مصالح دنیا است و دیگری «الفهم ضده الحقم» درک مصالح آخروی است ۲: یکی از این واژه ها، مرتبه از فهم و ذكاء است و دیگری فوق مرتبه فهم و ذكاء است (همان) ۳: یکی به معنای حکمت نظری و دیگری به حکمت عملی تعلق می‌گیرد. علامه سپس در توجیه فرق بین واژه

الفهم با واژه «شهامت» که برخی گفته اند؛ شهادت، ادراک امور به نفسه است و فهم، ادراک امور پس از القاء (یاد دادن) است، قاتل به تکلف (سختی) و زورگویی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱/ ۷۲)

در جای دیگر علامه مجلسی پس از ترادف واژگان «التصديق ضد الجحود» با واژگان «الایمان و الکفر» مدعی شده است که این الفاظ دارای معانی مختلف بوده و هر کدام یک فقره جداگانه و مستقل است. از جمله ۱- ایمان به اصول تعلق می‌گیرد و تصدیق به فروع ۲- ایمان، تصدیق اجمالی به آنچه پیامبر گرامی اسلام آورده است و تصدیق اذعان تفصیلی به آنچه پیامبر گرامی اسلام آورده است، گفته می‌شود (مجلسی، ۱۱۱۰، ج ۱/ ۱۱۲) همچنین علامه مجلسی در جای دیگری ضمن اینکه احتمال می‌دهد واژه «طمع» تکرار همان واژه «رجاء» است؛ اما این ادعا را مردود می‌داند و برای هر کدام سه معنا متفاوت ذکر می‌کند: از جمله: ۱- رجا برای کارهای و فوائد اخروی، طمع برای کارها و فوائد دنیوی است ۲- رجاء به چیزی تعلق می‌گیرد که به آن چیز استحقاق داشته باشد ۳- اگر طمع به معنای آنچه که در دست مردم است باشد در این صورت از سربازان جهل است و طرف مقابل آن یعنی یأس اگر به معنای یأس از چیزی که در دست مردم است، جزء سربازان عقل محسوب می‌شود، در این صورت ترتیب سربازان عقل و جهل عوض می‌شود (مجلسی، ۱۱۱۰، ج ۱/ ۱۱۳) همچنین علامه مجلسی در عدم تکراری بودن واژه «حرص» در فقره «التوکل ضده الحرص» با فقره «القنوع ضده الحرص» معتقد است منظور از حرص اول را فعل جوارحی و منظور از حرص دوم را فعل قلبی به معنای غم و اندوه در عدم دست یافتن به چیز بیشتر معنا می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱/ ۶۹). شریف شیرازی علاوه بر اینکه ترادف معنایی را نقل می‌نماید اما از قول میرزا رفیع النائینی فی الحاشیة علی اصول الکافی به این تفاوت معنایی اشاره نموده که مراد از واژه رجا، امید به رحمت و ثواب آخرت است و مراد از طمع در فقره «وَوَ الطَّمَعُ وَ ضِدَّةُ الْيَأْسِ» یعنی طمع ثواب دنیا است و در تفاوت واژه «الرجا» با «الطمع» گفته است، اولی به چیز دور و دومی به نزدیک تعلق می‌گیرد (شریف شیرازی، ۱۴۳۰، ج ۱/ ۸۶). بنابراین میرزا نایینی هم ترادف معنایی را قبول ندارند. هر چند ملا خلیل به نقل ترادف معنایی از استاد شیخ بهایی نقل نموده است اما با توجه به شرح واژگان حدیث قایل به عدم ترادف معنایی گشته است؛ چنانچه معتقد است، بین واژه رجا و طمع فرق است و می‌گوید؛ رجا انتظار (التوقع) که در قلب است؛ خواه اثری از این انتظار و خواستن را آشکار کند و یا نه اما طمع آشکار نمودن امید (الرجا) یا خواستن آشکار با زبان و غیر زبان (جوارح) به کار می‌رود (قزوینی، ج ۱/ ۲۴) و همچنین ایشان معتقد که واژه الحرص که در دو فقره «توکل ضده الحرص» و «القنوع ضده الحرص» با هم متفاوت است اولی را اینگونه معنا نموده است یعنی

اینکه شخص اعتماد به وکیل ننماید و خودش را به تنهایی در طلب امور دنیا اعم از رزق و غیر رزق به سختی و مشقت بیندازد و در دومی می گوید؛ این حرص به معنای امر قلبی است که در فوت زاید [در عدم از بین رفتن امور زائد و اضافی] همت و غمگین [الهمم و الحزن] دارد (همان). به نظر می رسد، فیض کاشانی با دو دیدگاه مترادف معنایی و عدم مترادف روبرو است که با ذکر مثالها و استدلالهایی که مطرح می کنند؛ قول دوم را تقویت می کنند؛ چنانکه فیض کاشانی علاوه بر اینکه طبق قول و دیدگاهی بیان می دارد که برخی [برای فرار از تکراری بودن] به جای واژه «الحرص» در مقابل «توکل»، واژه «الحرص» با ضاد را آورده است؛ اما در آخر ایشان این توجیه را قبول ندارد و معتقد است واژه حرص در دو فقره، بیان نگر دو معنا متفاوت است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱ / ۶۶)، همچنین فیض کاشانی واژگانی همچون «السَّلامَةُ»، «العافیة» و «البلاء» را در فقره (السَّلامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ) با فقره دیگر (العافیة وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ) که در ابتدا تصور می شود مترادف، تکرار و هم معنا است را مردود دانسته و به تفاوتهای معنایی آنان پرداخته است. از جمله: الف: واژه بلاء که در مقابل سلامت به کار برده شده است به معنای اختیار (سنجش، امتحان، آزمودن، آزمایش) به خیر و شر است اما بلاء در مقابل عافیت به معنای بلوی و بلیه است. به نظر می رسد که معنای بلوی و بلیه علاوه بر معنای اختیار، معنای سختی، گرفتاری و مصیبت را نیز در بر دارد ب: متعلق و سبب بلاء در یکی از آنها اعمال عبد (انسان) است آن هم به خاطر فسوق و عادات زشت و غلطی که انجام داده است؛ دیگری بلایی که متعلق و سبب آن از سوی خداوند است؛ مانند بیماریها و علتها ج: یک معنای واژه بلاء به روح است دیگری به جسد د: یکی اختصاص به نفس و خودش است، دیگری به آنچه که از او نشأت می گیرد؛ مانند اهل و عیال، مال و فرزندان. ه: فیض کاشانی نیز یک تفاوت را از قول ملاصدرا شیرازی نقل می کند که گفته است. مراد از واژه عافیت در مقابل بلاء به حسب آخرت و نشأه دائمی است. و: فیض کاشانی در تفاوت دیگری می گوید مراد از عافیت و بلاء به خاطر عقل است [یعنی عافیت در عقل، ضد آن بلاء یعنی نقص در عقل، بنابراین نقطه مقابل واژه سلامت و بلاء از جهت جسم و بدن معنا می شود یعنی سلامتی بدن] به نظر می رسد فیض کاشانی در میان همه این تفاوتها، وجه اول را سزاوارتر و مناسب تر می داند. فیض کاشانی نیز در ادامه، اشکالی به تفسیر شیخ بهایی از واژه «سلامت» و «عافیت» وارد می کند و این نوع تفسیر را دور و بعید تلقی می کند. چنانکه می گوید؛ شیخ بهایی گفته است واژه سلامت یعنی مردم از او در سلامت هستند و واژه عافیه یعنی فرد از مردم در سلامت است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: همان، ج ۱ / ۷۱-۶۹)

شبهه فیض کاشانی در معنای دوگانه واژه بلاء

فیض کاشانی در ادامه به توجیه تفسیر دوم (به نظر می‌رسد این وجه دوم را هم قبول دارد) می‌پردازد که اگر ما هر دو (واژه سلامت و عافیت) یا یکی از آن دو را به معنای خالی بودن از امراض نفسانی، آراء فاسده و اعمال زشت، تفسیر نمودیم؛ در این صورت (واژه سلامت و عافیت) از سربازان عقل است و ضد (بلاء) آن دو از سربازان جهل است؛ بنابراین شخص عاقل با معرفت به این امراض از آنها خلاص می‌شود و شخص جاهل آنها را اختیار می‌کند و یا در آنها از جهتی که نمی‌داند؛ واقع می‌شود. فیض در ادامه می‌گوید؛ اما اگر این دو یا یکی از آنها را به معنای خالی بودن از امراض و علل معنا نمودیم، در این صورت بیان آن نیازمند به بسط و تفصیل کلام است. به نظر می‌رسد فیض کاشانی با تفسیر اخیر در صدد حل برخی تعارضات در آیات و روایات است، ضمن اینکه نقطه مقابل واژه سلامت و عافیت، واژه بلاء آمده است و از طرفی واژه بلاء به عنوان سرباز جهل است. این در حالی است که برخی روایات از ابتلاء و بلاء انبیاء و اولیاء الهی سخن گفته‌اند. در این صورت، سؤالی این است که آیا انبیاء الهی به بلاء مبتلا می‌شوند؟ این بلاء از ناحیه چیست؟ آیا نتیجه گناهان آنهاست یا نتیجه کارهای خوب آنهاست؟ آیا واژه بلاء جزء سربازان عقل است یا جهل؟

پاسخ فیض کاشانی به شبهه معنای دوگانه واژه بلاء

فیض کاشانی با استناد به برخی تعارضات و شبهات در آیات و روایات به ابهام معنایی و دوگانه واژه بلاء پاسخ می‌دهد. چنانکه بیان نموده که در حدیث آمده است: «أن البلاء موکل بالأنبياء ثم الأولیاء ثم الأمثل فالأمثل» [طبق این روایت، واژه بلاء جزء سربازان عقل محسوب می‌شود]؛ این در حالی است که طبق آیه قرآن که می‌فرماید: «ما أصابکم من مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْظُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری، آیه ۳۰) واژه بلاء جزء سربازان جهل است؛ یعنی سبب جمیع مصائب و بدبختی‌ها اعم از مریضی‌ها، علل و غیر اینها حاصل بدیها و گناهان عبد است و انجام گناهان نیز ناشی از جهل و کمی عقل او است که موجب شده به بلاءها آزمایش شود. [این در حالی است که پیامبران و اوصیای الهی از سوی خداوند دارای مقامات انتصاب، علم لدنی و عصمت است و واژه بلاء با توجه به این مقام ناشی از جهل و گناه آنان نیست]. فیض کاشانی در پاسخ این تعارضات بیان می‌دارد: بلاء و ابتلاء انبیاء و اولیای الهی مخصوص بدنهای آنان و آنچه که به حیات دنیوی آنان تعلق دارد، است پس این بلاها به ارواح و و آنچه مربوط به حیات اُخروی آنها است، تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا بدنهای آنان در معرض غفلت، حجاب و دوری از خداوند هستند و این لازمه بشر بودن آنها است. از این رو به قدر غفلت و لازمه بشریتشان در این دنیا که به منزله زندان است، بدنهای آنان به بلاء مبتلاء می‌شود تا اینکه آنان در این بلاء خالص به سوی خداوند شوند. فیض کاشانی می‌گوید این غفلت بدنی منافات با عصمت انبیاء و اوصیاء آنان

ندارد؛ زیرا عصمت به گناهان تعلق می‌گیرد نه به مباحات. ایشان بیان می‌دارد که برای این وجه مستند قرآنی است که بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشند بلاء بدنی بر آنان وارد شده تا آنان به مراتب و درجات بالاتر صعود نمایند. سپس فیض کاشانی در تأیید این مطلب به حدیثی در کتاب روضه کافی استناد می‌نماید. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ق: همان، ج ۷۱/۱-۶۹)

مؤید کلام فیض در مستقل بودن واژه سلامه و عافیت در برخی کتب روایات

این مؤیدات در اصل به نحوی کلام فیض کاشانی را اثبات می‌نماید؛ زیرا با مراجعه به برخی متون اسلامی مشاهده می‌گردد که واژه سلامت و عافیة به طور مستقل به کار برده شده است که این نشان دهنده عدم تکراری و عدم مترادف معنایی است. لذا می‌توان گفت این واژگان در حدیث عقل و جهل به طور مجزا و مستقل بوده و کسانی که ادعا نموده‌اند این دو واژه تکراری است، قابل قبول نیست. چنانکه در ذیل به برخی مستندات کتب روایی و مصادیق آن اشاره می‌شود: الف: در کتاب صحیفه سجادیة دعای ۱۵ دو واژه عافیت و سلامت مجزا و مستقل شده است؛ مانند: «وَأُوْجِدُنِي خَالِوَةً الْعَافِيَةَ، وَ أَذْفِنِي بَرَدَ السَّلَامَةِ» (علی ابن الحسین، ۱۳۷۶: دعای ۱۵ / ۷۶). همچنین در دعای ۲۳ صحیفه سجادیة از امام سجاد علیه السلام دعایی تحت عنوان درخواست عافیت از خداوند آمده است که در عین اینکه واژه «العافیة» بسیار تکرار شده است اما یک مرتبه به طور جداگانه واژه «السلامه» ذکر شده است که بیانگر عدم مترادف معنایی است؛ مانند: «(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْبَسْنِي عَافِيَتَكَ وَ جَلِّئِي عَافِيَتَكَ وَ حَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَ أَكْرَمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۳) وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالصُّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ بَدَنِي.» (علی ابن الحسین، ۱۳۷۶: دعای ۲۳ / ۱۱۲). از سویی این واژگان علاوه بر اینکه اشاره به دو بُعد معنای دنیوی و اخروی دارد به بعد جسمی و روحی انسان نیز اشاره دارد. ب: یکی دیگر از مؤیدات استعمال واژه سلامت و عافیت در کتب امالی و کافی است. امام علی علیه السلام در کتاب کافی برای طالبان علم، فضائل بسیاری را ذکر نموده است که در فقرهای واژه السلامه و العافیة به عنوان دو فضیلت مجزا و مستقل آمده است: «وَهُمَّتُهُ السَّلَامَةُ وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ وَ مُسْتَقَرُّهُ النَّجَاةُ وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ج ۱؛ باب نوادر، حدیث ۴۸/۲) همچنین در این کتاب از ابی جعفر باقر (علیه السلام) برای استقبال از ماه رمضان دعایی آمده است که واژه سلامه و العافیة به طور جدا گانه آمده است: «بَابُ مَا يُقَالُ فِي مُسْتَقْبَلِ شَهْرِ رَمَضَانَ «فَقَالَ اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْعَافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ» (همان، ج ۴، حدیث ۷۱/۱). این دعا نیز در کتاب امالی شیخ صدوق نیز نقل شده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ق: مجلس ۴۷/۱۲). ج: در کتاب تحف

العقول نیز از علی ابن ابی طالب خطبه‌ای منقول است که این دو واژه به طور مستقل بیان شده است، مانند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ ... وَ لَا لِبِئْسَ أَجَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ وَ لَا وَقَايَةَ أَمْنَعُ مِنَ السَّلَامَةِ ...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق/ ۹۳). د: سید ابن طاووس نیز در کتاب اقبال در یکی از دعاها ماه مبارک رمضان این دو واژه را مجزا ذکر نموده است. چنانکه آمده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي بَرَكَةَ هَذَا الشَّهْرِ، وَ هَذِهِ السَّنَةِ ... وَ أَرِّزْنِي فِيهِمَا الصَّحَّةَ وَ السَّلَامَةَ وَ الْعَافِيَةَ، ...» (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ج ۳/ ۳۵) البته نکته‌ای که در این جا قابل تأمل است اینکه به نظر می‌رسد واژه الصحه با واژه سلامه مترادف باشد اما در اینجا به طور مستقل آمده است که نشان می‌دهد که این دو واژه هر کدام معنای مستقلی دارد. همچنین ایشان در کتاب الاسبوع به داعی اشاره نموده که این دو واژه علاوه بر اینکه مستقل آمده است با واژه الحُسن مقید شده که به نظر می‌رسد این دو مفهوم در عین اینکه متفاوت است دارای شدت مراتب معنایی است؛ مانند عبارت: «بِحُسْنِ الْعَافِيَةِ وَ السَّلَامَةِ» (ابن طاووس، ۱۳۳۰ ق: ۱۰۳).

۹-۴- نقد بر اساس اختلاف واژگان لفظی و معنایی در لغت نامه‌های مختلف

با مراجعه به لغتنامه‌های مختلف در زبان‌های گوناگون خصوصاً لغتنامه فارسی و عربی، می‌توان، استعمالات مختلف یک لفظ را در معانی متفاوت مشاهده نمود و حتی به گونه‌ای است که برخی از این معانی با معنای هم راستای خودش ضدیت و تناقض دارد.

۱۰-۴- نقد بر اساس عدم موضوعیت عدد ۷۵

با توجه به نقدهای مطرح شده در گذشته همچنین می‌توان گفت، آنچه از سربازان عقل و جهل افزوده شده است؛ ممکن است از سوی امام صادق (علیه السلام) یا امام کاظم (علیه السلام) بوده است، زیرا به نظر می‌رسد وجود و شمارش اعداد حتی بنابر تعداد ۷۵ یا ۵۵ سربازان در متن حدیث، موضوعیتی نداشته و به دیگران نیز اجازه اضافات داده شده است. به عبارتی شمارش و معرفی مازاد بر مصادیق از سوی امام صادق (علیه السلام) یا امام کاظم (علیه السلام) توقیفی نبوده؛ بلکه هر صاحب نظری (به شرط عدم ضدیت با قواعد عقلی و نقلی) بر آن بیفزاید و بعید نیست فردی ۱۰ الی ۲۰ مصداق دیگر بر این آمار اضافه نماید، البته با توجه به منابع متعدد روایی و وثاقت و ضابط بودن روایان و نقد دیدگاه ترادف معنایی و به تبع آن عدم پذیرش سهو روایان و ناسخان، باید گفت؛ مصادیق مطرح شده در حدیث عقل و جهل همه کلام امام معصوم علیه السلام است و چیزی از سوی غیر معصوم بر آن افزوده نشده است و امام نیز به خاطر مقام عصمت بر مقدار مازاد و کمتر سهو ننموده است. چنانکه برخی در توجیه مصادیق بیشتر (۷۸) بیان داشته‌اند که این مصادیق با عدد (۷۵) تعارض و منافاتی ندارد؛ زیرا بیان مازاد در اصل به معنای عدم اعتبار مفهوم عدد است یا بیان مازاد از سوی امام صادق (علیه السلام) یا

نسخا برای تأکید یا ذکر اصول است. لذا ورای این تعداد واژگان حدیث، می‌تواند از سوی آیات قرآن کریم، روایات اسلامی و عقلاء اخلاق بر آن افزوده شود؛ مانند لفظ غیب، کم فروشی، حسد، دشنام، هم جنس‌بازی، ارتداد و نفاق. چنانکه در حدیث مشاهده می‌گردد؛ واژگانی که تقرب معنایی دارد اما به طور مستقل ذکر شده‌اند مانند؛ فقرات «العفه و ضده الهتک» در مقابل فقره «السترضده التبرج» یا فقره «حب و بغض» با فقره «الموده و العداوه» است؛ لذا آنچه از واژگان ذکر نشده است به عنوان فقرات مجزاء به کار برده می‌شود. همچنین می‌توان در وجه دیگری گفت؛ مصادیق مذکوره از جمله غیبت، کم فروشی، هم جنس‌بازی تحت عنوان واژگان صون الحدیث، صدق، عفت قرار گیرد که در این صورت، حدیث در جهت ذکر اصول بوده است لذا بین اعداد مازاد (۷۸،۸۰ و ۸۳) بر عدد ۷۵ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا همه فروع اخلاقی و تربیتی به آن اصول بر می‌گردد، یعنی می‌توان گفت؛ مصادیق سربازان عقل و جهل به دو گروه اصلی و فرعی تقسیم می‌شود و آنچه بر میزان تعداد صدر روایت (۷۵) همخوانی دارد؛ مصادیق اصلی و آنچه که مازاد بر آن است، فروع آن اصول است که می‌تواند بیشتر از این تعداد باشد. البته این رویکرد یک مشابه اخلاقی هم دارد چنانکه گزاره‌های اخلاقی با سه رویکرد افراط، تفریط و اعتدال (حد وسط) تقسیم شده و بر این اساس اهم و اصول واژگان اخلاقی را در چهار گزاره شجاعت، حکمت، عدالت، عفت قرار داده‌اند و دیگر واژگان به نحوی در زیر مجموعه و زیر شاخه آنها قرار می‌گیرد که از آن انشعاب می‌پذیرند. از این رو طبق حدیث شریف می‌توان گفت؛ تمام مفاهیم و مصادیق اخلاقی در حوزه فضایل و رذایل تحت دو عنوان کلی عقل و جهل یا خیر و شر قرار می‌گردد.

نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های صورت گرفته در منابع معتبر حدیث عقل و جهل و نظر شارحان بزرگ می‌توان گفت؛ این حدیث علاوه بر اینکه در منبع کتاب کافی بیان گشته است در سایر منابع معتبر دیگر از جمله محاسن برقی، علل الشرایع و الخصال نیز با اختلاف کمی به لحاظ کمی و کیفی در متن و برخی مصادیق و مفاهیم گزاره‌های اخلاقی آمده است؛ هر چند شارحان بزرگ حدیث عقل و جهل بر اساس منبع کافی به شرح و تبیین صدر و متن گزاره‌های اخلاقی حدیث پرداخته‌اند اما به خاطر تمرکز در متن حدیث کافی از سایر منابع غفلت شده است. از این رو برخی بزرگان در توجیه اختلاف عدد مطرح شده در صدر و متن روایت دچار تناقضات گشته‌اند؛ هر چند برخی بزرگان از جمله جناب ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی فارق از منابع دیگر به پاسخگویی مطلوبی دست پیدا نموده‌اند؛ اما باید گفت؛ گزاره‌های اخلاقی و تربیتی در حدیث عقل و جهل منحصر در منبع کافی نبوده و آنچه از اختلاف ظاهری عدد ۷۵ سرباز در منبع کافی و سایر منابع دیگر مطرح شده است، تناقض و اشتباهی از سوی امام (علیه‌السلام) (به خاطر وجود عصمت) یا ناسخ و راوی به خاطر وثاقت و ضابط بودن صورت نگرفته است بلکه می‌تواند گزاره‌های اخلاقی فراتر از عدد ۷۵ سرباز عقل و جهل صورت بگیرد که این مطلب نشان می‌دهد که ذکر عدد ۷۵ یا غیر آن اصلاً موضوعیتی نداشته است، چنانکه برخی مانند ملاخلیل قزوینی در صدد توجیه برآمده‌اند که آن مورد نقد است و برخی مانند ملاصدرا قایل به تعبد گشته‌اند؛ بنابراین روایت در صدد بیان حصر عدد نبوده بلکه بیان گر امهات مصادیق سربازان عقل و جهل تحت ولایت دو مفهوم کلی عقل و جهل و خیر و شر است. از این رو می‌توان گفت حدیث عقل و جهل به عنوان مهم‌ترین منبع روایی است که به بیان حجم وسیعی از گزاره‌های اخلاقی و تربیتی اسلام پرداخته است و جامعه علمی نیز می‌توانند آن را به عنوان سند و منشور اخلاقی و تربیتی امام صادق (علیه‌السلام) و اهل بیت (علیهم‌السلام) نام‌گذاری کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ / ۱۹۶۶ م) علل الشرائع، قم، کتاب فروشی دآوری چاپ: اول،
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲) الخصال، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ: اول،
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الأُمالی (للمصدق)، تهران، کتابچی، چاپ: ششم،
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق) تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، جامعه مدرسین، چاپ: دوم،
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۶، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة (ط - الحديثة)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ: اول.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۳۰ ق، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم، دار الرضی، چاپ: اول.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ ق) المحاسن، مصحح و محقق جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ: دوم،
۸. شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد (أصف شیرازی)، (۱۴۳۰ / ۱۳۸۸) الكشف الوافي في شرح أصول الكافي (للشريف الشيرازي)، قم، دار الحديث، چاپ: اول،
۹. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳) شرح أصول الكافي (صدرا)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ: اول،
۱۰. طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴) مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، نجف، المكتبة الحيدرية، چاپ: دوم،
۱۱. علی بن الحسین علیه السلام، (۱۳۷۶)، الصحيفة السجادية، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ: اول،
۱۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق) الوافي، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ: اول،
۱۳. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، (۱۴۲۹ ق - ۱۳۸۷) صافی در شرح کافی (مولی خلیل قزوینی)، محقق و مصحح، محمد حسین درایتی، حمید احمدی جلفایی، قم، دار الحديث؛ چاپ: اول،
۱۴. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، (۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷) مصحح محمد حسین درایتی، الشافي في شرح الكافي (للمولى خليل القزويني)، قم، دار الحديث؛ چاپ: اول،

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق) الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ: چهارم،
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۲۹ ق) الکافی (ط - دارالحديث)، قم، دار الحديث، چاپ: اول،
۱۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ ق) شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ: اول،
۱۸. مجذوب تبریزی، (۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷) محمد، الهدایا لشیعة أئمة الهدی (شرح أصول الکافی للمجذوب التبریزی)، قم، دار الحديث؛ چاپ: اول،
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ ق) مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ: دوم،
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۱۱۰ ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ: دوم،
۲۱. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ / ۱۳۸۴) إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب، قم، انصاریان، چاپ: سوم